

۱۵ خرداد ۴۲

چرا و چگونه؟

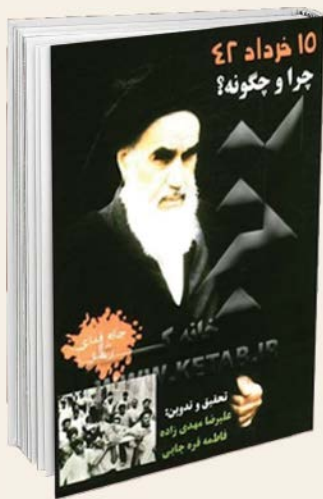
الهام قاسمی

خبرنگار



ماه محرم که مصادف با خرداد ۱۳۴۲ بود فرارسید و امام خمینی این فرصت را برای دعوت مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه غنیمت شمرد؛ روز عاشورا جمعیت صدهزار نفری در تهران با داشتن عکس‌هایی از امام به تظاهرات پرداختند و در مقابل کاخ مرمر (محل استقرار شاه) برای اولین بار در پایتخت شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه، نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود، ایراد کرد.



سخنان امام همچون پتکی بر روح شاه که جنون قدرت و تکبر فرعون‌ی او زیان‌زد خاص و عام بود، فرود آمد تا فرمان خاموش کردن صدای قیام را صادر کند؛ ابتدا جمع زیادی از یاران امام در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت ۳ نیمه شب ۱۰۰ کماندوی نظامی منزل امام را محاصره کردند. نگارش کتاب «۱۵ خرداد ۴۲ چرا و چگونه؟» با هدف تشریح روز قیام مردم نبوده و تنها به چرایی و چگونگی وقوع این قیام تاریخی، آن هم از مقطعی مشخص می‌پردازد؛ روشی که برای نگارش این کتاب در نظر گرفته شده، تنها سیر تاریخی وقایع و اتفاقات مهمی است که از ابتدای سال ۱۳۴۰ روی داده و در نهایت به قیام «انقلابی تبار» ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شده و با این روند، تحلیل خاصی روی وقایع ارائه نشده تا خوانندگان فهیم این کتاب، علاوه بر آشنایی با ظلم و فساد و تبعیض رژیم مستعظمی، به طور مستقیم با فریبکاری شاه و سیر تاریخی منتج به این قیام آشنا شوند.

مطالب این اثر در هفت فصل تدوین شده است که سه فصل نخست به شرح وقایع پیش از قیام سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۴۲ شمسی اختصاص دارد. در فصل چهارم به طور ویژه به مقطع قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و جریانات مربوط به آن پرداخته شده است. و فصل پنجم دربردارنده بیانات امام خمینی (ره) در مورد قیام ۱۵ خرداد است. در فصل ششم نیز بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد این قیام درج شده و فصل پایانی مربوط به مسابقه کتابخوانی است.

تحقیق و تدوین این اثر توسط علیرضا مهدی‌زاده و فاطمه قره‌چایی انجام شده و نشر امروز و فردا آن را منتشر کرده است.

همراه با تجربه خواندن ۲ کتاب توسط یک فعال حوزه کتاب

روایت مامی توانیم



شود و حق آنها ادا نشود. دولت‌ها با همه نقاط قوت و ضعف، زحمت‌هایی کشیده‌اند که سرمایه نظام به حساب می‌آید.

درباره رمان «سرو، سپید... سرخ»

ماجرای «سرو، سپید... سرخ» مربوط می‌شود به ۲۰ و چند روز ملتهب شهرپور ۱۳۲۰؛ یعنی شرح روزگار پردرد این کشور در ۸۳ سال قبل. آن روزها که انگلیس و شوروی تصمیم می‌گیرند که دیگر رضاخان میرپنج نباشد و برایش دنبال جانشین می‌گردند. رضاخان هم که دیگر فهمیده سلطنتش به نفس‌های آخر افتاده، می‌رود سراغ کسی که روزگاری با هم رفیق بودند اما در پی حوادثی او را خانه‌نشین کرده؛ محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک. به امید آن‌که فروغی اوضاع کشور را درک می‌کند و بی‌مهری‌هایش را در روز بیچارگی جبران نمی‌کند.

وقتی رمان سرو، سپید... سرخ را می‌خوانید از رفتار آن دو دولت خارجی حرص‌تان می‌گیرد حتی الان که بیش از ۸۰ سال از آن روزها گذشته. نوع رفتارها و تحکیم‌کردن‌های بیگانه بر این کشور باورکردنی نیست.

وقتی کتاب را می‌خوانید باور نمی‌کنید که نخست‌وزیر این کشور را در داخل پایتخت به سفارت دولت بیگانه احضار می‌کردند و پیغام می‌دادند که نوبت پدر برای سلطنت تمام شده و از حالا باید پسر سکان کشور را به دست گیرد. به همین سادگی به همین خواری.

اما چرا برای ما باورکردنی نیست؟ چون تجربه زیسته ما در دوران جمهوری اسلامی است. مارهرانی را دیده‌ایم که خط قرمزشان نزدیک شدن دولت‌های خارجی به امور کشور بود و هست. در این ۴۵ سال در بحران‌هایی که کشور به خود دیده است، مسئولان با پشتوانه عظیم ملی، هرکدام از آن بحران‌ها را مدیریت کرده‌اند.

همزمان با خواندن صفحات پایانی کتاب، حادثه تلخ پرواز رئیس‌جمهور شهید اتفاق افتاد. روز اول که اصلا دل و دماغی برای خواندن کتاب نبود اما وقتی واکنش‌های مردمی را به شهادت جمعی از کارگزاران کشور دیدم، فوراً دو مقطع تاریخی را مقایسه کردم. چقدر حاکمان آن روز تنها بودند و چقدر امروز کارگزاران نظام در بین مردم محبوب هستند. در بعد خارجی هم از یک سو شاهد برقراری عزای عمومی در بعضی نقاط دنیا بودیم و از سوی دیگر شاهد حضور مقامات مهم بین‌المللی برای ادای احترام به رئیس‌جمهور شهید. ایران دوستی واقعی را باید در جمهوری اسلامی دید که از همان اول تمامیت ارضی را حفظ کرد و سر آن با کسی تعارف نداشت و ندارد و عزت و استقلال کشور را در برابر بیگانگان حفظ کرد. اگر دوران قبل این کشور عزیز را بدون روتوش و با واقعیات تاریخی مرور کنیم، سخت است که منصف باشیم و قدردان این ۴۵ سال حکمرانی عزتمندانه نباشیم. سرو، سپید... سرخ روایتی داستانی از چند روز نخست وزیری محمدعلی فروغی است که نشر چترنگ آن را منتشر کرده است.

هادی ناصری طاهری

فعال

حوزه کتاب



درباره کتاب «شریان مکران»

«ایران دارای آن قدرت صنعتی نیست که به خودی خود استخراج نفت کرده و در بازارهای دنیا بفروشد. ایرانی که کارخانه سیمان را نمی‌تواند با پرسنل خود اداره کند و ایرانی که کارخانجات کشور را در اثر عدم قدرت فنی به صورت ناگواری درآورده است و ضرر می‌دهد، با کدام وسایل می‌خواهد نفت را شخصا استخراج کند؟ در پایان، می‌توان با صراحت تمام گفت: ملی‌کردن صنعت نفت بزرگ‌ترین خیانت است.»

این جملات را یک کارگزار دوره پهلوی در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت به حاضران در جلسه می‌گوید؛ همان دوره‌ای که برخی سعی دارند آن را دوره شکوه ایران بدانند!

از آن روز که رزم‌آرا، ایران و ایرانی را تحقیر می‌کرد بیش از ۷۰ سال گذشته است. صنعت در ایران به برکت جمهوری اسلامی و آموزه‌های رهبرانش، براساس اصل «مامی توانیم» توانسته است با همه تحریم‌ها و محدودیت‌ها، پیشرفت داشته باشد.

یک شاهد خوب برای تحقق شعار «مامی توانیم» روایت مهدی قزلی است از پروژه انتقال نفت از گوره در بوشهر به بندر جاسک در منطقه مکران، به نام شریان مکران؛ شرح یک ایده استراتژیک که ضمن آن‌که یک آینده‌نگری امنیتی را پوشش می‌دهد امکان رشد و پیشرفت منطقه مکران را در پی خواهد داشت.

این پروژه بزرگ در اوج دوران تحریم به دست متخصصان داخلی طراحی و اجرا شده است. تولید فولاد و ورق لازم برای این پروژه، در دستورکار صنعتگران داخلی قرار می‌گیرد. شاید اگر باور به مامی توانیم در نخبگان و صنعتگران کشور نهادینه نمی‌شد، امروز همچنان تحقق این موضوع یک رویا می‌بود. توضیح در مورد شیوه تولید نفت و این‌که برداشت نفت تعطیل‌بردار نیست و به همین خاطر خام‌فروشی الزاما موضوع بدی نیست و به اندازه‌اش اتفاقاً ضرورت دارد، نکته مهم دیگری بود که در این روایت شرح داده شده است. هرچند رزم‌آرا دیگر نیست و گذر زمان خیانت‌آورانشان داداما امروز هم مافیایی وجود دارد که هرچند جرات نمی‌کند مثل رزم‌آرا صنعت را علنی تحقیر کند اما با اصرار بر واردات بی‌رویه و عدم اعتماد به تولید داخل، دل نخبگان و صنعتگران ایرانی را خالی می‌کند.

یکی دو نمونه آن در کتاب ذکر شده که چطور نتایج تست‌ها قبل از این‌که به دست اندرکاران پروژه برسد به دست مخالفان تولید ملی می‌رسیده.

نکته دیگر این‌که بعضی وقت‌ها، دعوای سیاسی و گفتمانی با دولت‌ها سبب می‌شود افتخاراتی از این دست نادیده گرفته



یک شاهد خوب

برای تحقق شعار

«مامی توانیم»

روایت مهدی

قزلی است از پروژه

انتقال نفت از

گوره در بوشهر به

بندر جاسک در

منطقه مکران،

به نام شریان

مکران؛ شرح یک

ایده استراتژیک

که ضمن آن‌که

یک آینده‌نگری

امنیتی را پوشش

می‌دهد امکان

رشد و پیشرفت

منطقه مکران

را در پی خواهد

داشت

